منافقین چگونه از حمایت‌های رژیم بعث برخوردار شدند

رجوی؛ ابومکر البغدادی

یک سال پس از حضور رسمی مجاهدین خلق در عراق، روز ۲۹ خرداد ۶۶ رجوی خبر از تاسیس ارتش آزادیبخش ملی داد. در اطلاعیه سازمان مجاهدین (منافقین) در این باره آمده بود: «تاسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استوار و برافتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادی‌خواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بوده و کمبود آن یکی از مهم‌ترین حلقه‌های مفقوده در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران در دوران معاصر است». رجوی در نخستین واکنش درباره تأسیس این ارتش اعلام کرد: «ارتش آزادیبخش ملی ایران برای هدفگذاری شده و هدف آن سرنگونی رژیم است که در این راستا، نیروهای جنگ و سرکوب رژیم را هدف قرار خواهد داد تا تدریجا به جلو برود».

شهروندان عراقی، ارتش آزادیبخش را «جیش التحریر الصدامی» می‌خوانند و آنان را «مرتزقه» (مزدور) و پیاده‌نظام سیدالرئیس و خطشکن قوای عراقی به شمار می‌آوردند. آشکار بود سران سازمان در پاسخ به حاشیه‌خرجی و حاتم‌بخشی‌های بی‌دریغ صدام و در جهت ادای دین به ارباب و ولی‌نعمت‌شان و البته سرکیسه کردن فزون‌تر بعثی‌ها، به بهای ریختن خون بیشتر از هموطنان و اعضا و هواداران‌شان، شوق و رغبت مضاعفی از خود ابراز کردند تا از مزایا و برکات پیدایی این «ارتش ملی» بهره ببرند. تبلیغات سازمان طبق معمول ارتش تازه‌تأسیس را فراتر از آنچه بود، بزرگ جلوه می‌داد، حال آنکه با یک حساب سر انگشتی، شمار نفرات این ارتش هرگز از ۲۰۰۰ نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمام اروپا و آمریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز در آن وارد کردند) تجاوز نکرد».

یک ماه پس از اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش» تهاجم واحدهای کوچک آن به زهنه‌گاه سپاه پاسداران و ارتش در مناطق سرحدی آغاز شد؛ یورش‌ها و خرده‌عملیات‌های ابتدایی مرزی که برای جذب بیشتر نیرو از خارج و همچنین دریافت تسلیحات و پشتیبانی لجستیکی و مالی بیشتر از دولت عراق یا سر و صدای فراوان و جار و جنجال خاص «مجاهدین» به شکست آنان است، هدام بوده.

شناسنامه یکم مرداد ۱۳۶۶ واحدهایی از قوای ارتش تازه‌تاسیس سازمان به یک پایگاه نظامی در منطقه مرزی «چنگوله» نزدیک شهر مهران حمله کردند. به دنبال تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ مبنی بر ضرورت برقراری آتش‌بس در جنگ عراق با ایران و عدم پذیرش آن توسط جمهوری اسلامی، عملیاتی علنی در جبهه‌ها شدت گرفت. نیروهای سازمان نیز هماهنگی با ارتش عراق را در منطقه مهمک و سومار آغاز کرده بودند، نیمه‌شب ۳ مرداد ۱۳۶۶ با پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب یورش بردند و خسارت‌هایی را به بار آوردند.

اقدام بعدی اجیرشدگان صدام، حمله به موقعیت تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل سپاه در ناحیه گیلانغرب، مورخ ۹ مرداد ۶۶ بود. پس از آن در ۲۹ مرداد، شماری از جنگجویان سازمان با ایجاد کمین بر سر راه واحدهای ارتش در نوار مرزی سورن، از توابع شهر بانه، عده‌ای از نظامیان را شهید و زخمی کردند و جمعی را به اسارت گرفتند. پروضح است سازمان در رسانه‌های خود (رادیو، تلویزیون و نشریه مجاهد) و در گزارش‌هایی که به مقامات یعنی تقدیم می‌کرد، همواره در اعلام تلفات قوای ارتش و سپاه مبالغه می‌کرد و آن را چند برابر بیش از آنچه بود جلوه می‌داد تا به ازای آن وجوه بیشتری از طرف بعثیان به آنان ارزانی شود.

۳۱ مرداد ۱۳۶۶، واحدهای ارتش سازمان به ۲ پایگاه ارتش در منطقه سردشت یورش آوردند و خساراتی را وارد کردند. ۱۱ شهریور ۱۳۶۶، حدود ۲۰۰ تن از عناصر سازمان از ساعت ۱۰ شب با پشتیبانی آتش توپخانه ارتش عراق پایگاه گردان ۲۰۵ ژاندارمری در منطقه‌ای از توابع دهلران در شرق مهران را مورد حمله قرار دادند. آنان روز بعد (۱۲شهریور) به یک پایگاه نظامی در سقز یورش بردند. شبانگاه ۳۱ شهریور، یکی از پایگاه‌های مرزی سپاه در منطقه مهران هدف تهاجم غافلگیرانه ارتش سازمان قرار گرفت. قرارگاه نیروی زمینی جنوب در گزارشی عامل غافلگیری را وجود یک فرد نفوذی اعلام کرد.

رجوی با برپایی یک کنفرانس مطبوعاتی پر سر و صدا، کارنامه ستیزه‌جویان سازمان متبوع خود را تنها در مرداد ۱۳۶۶، منجر به وارد آوردن ۲۵۰۰ نفر تلفات به دشمن (ارتش و سپاه) ذکر کرد. وی از به اسارت درآوردن ۱۳۰ نفر نیز سخن گفت. بنا به گفته این فرد دست‌نشانده «ارتش آزادیبخش کمر دشمن (ایران) را هدف گرفته و آن را خواهد شکست». سازمان در پایان سال ۱۳۶۶ بیلان کار ارتش خود را طی ۸ ماه به این شرح اعلام کرد: «۹۹ رشته عملیات، وارد ساختن ۹۳۰۰ تن تلفات به نیروهای ایران و گرفتن ۸۲۰ تن اسیر». حال آنکه مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۶۶ نشان می‌دهد از تیر تا دی ۱۳۶۶ ارتش سازمان کمتر از ۶۰ مورد عملیات پراکنده انجام داده و تلفات وارده به نیروهای ایران کمتر از یک صدم آمار اعلامی سازمان بوده است. (سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، ج۳)

زمستان ۱۳۶۶ قرارگاه «اشرف» در ناحیه خالص احداث شد. عملیات سازمان در زمستان ۱۳۶۶ متوقف شد و دست به کار شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات نظامی، تبلیغات، نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان رزمی خود زدند. حمایت‌های عراق موجب رو آوردن سازمان به حرکت‌های جهشی (به اصطلاح خودشان) شد. چند ماه توقف در انجام تک و عملیات ایذایی موجب تقویت ارتش آزادیبخش شد تا عملیات وسیع‌تری را سازماندهی کند. آنان طی ۴ عملیات از ۸ فروردین تا ۳ مرداد ۱۳۶۷، سه عملیات مهم را طرح‌ریزی کردند؛ سه‌گانه‌های «فتاب»، «چلچراغ» و «فروغ جاویدان» که به فاصله اندکی از یکدیگر رقم خوردند.

فروغ جاویدان و سرانجام شوم سازمان مجاهدین خلق‌کُش

اجرای نیمروز در تنگه مرصاد

گروه یادآور: «سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند». این جمله را «مسعود رجوی» سرکرده گروهک منافقین، در سخنرانی پیش از «فروغ جاویدان» بر زبان می‌آورد؛ عملیاتی که اگرچه نشانه بزرگی از نفاق سازمان مجاهدین خلق بود اما بایست احمقانه طرح‌ریزی شده بود. حجم سطحی‌نگری درباره یک عملیات جنگی را می‌شود در سخنرانی رجوی در اردوگاه اشرف نشانه‌شناسی کرد.

سخنرانی رجوی برای نیروهای سازمان - که از همه جا فراخوانده شده و برای فروغ جاویدان به اشرف آمده بودند- چند گزاره مهم دارد. یکی از آنها جمله ابتدایی همین متن است: «سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزند».

خلاصه کردن همه تاریخ یک تشکیلات و سازمان مدعی خلق، در عملیاتی علیه خلق، یکی از تناقضاتی است که می‌شود پیرامون آن صحبت کرد. اینکه تاریخ ۲۵ ساله سازمان مجاهدین، آیا هیچ نقطه روشنی در خدمت و جهاد برای خلق دارد که پسوند «خلق» به خود گرفته است؟ و اینکه آیا بازخوانی مصطلح این سال‌ها، درباره تلاش سازمان از درونای به عمل، تحلیل دقیقی است؟ آیا نباید، ریشه‌های فروغ جاویدان را علیه مواضع که رجوی تاکید می‌کند، در تاسیس سازمان و توجیه‌گری‌هایی که عملیات مسلحانه را ساده می‌بیند و برای هرگونه عمل اجتماعی تفسیر می‌سازد.

در واقع آنچه که از انحراف سازمان مجاهدین خلق صحبت می‌کنند، همواره به یک موضوع بی‌توجهند و آن اینکه مقدمه این انحراف را تحلیل نمی‌کنند! اینکه چرا انحرافی در سطح مقابله مسلحانه با خلق در این سازمان روی داد و حتی نمونه‌اش در گروه‌های دیگر بالغ نشد؟ و سوالاتی متعدد درباره اینکه چه می‌شود که سازمان مدعی خلق که سابقه عملیات‌های بی‌فایده علیه امپریالیسم را هم دارد، به پشتوانه امپریالیسم علیه خلق عملیات می‌کند. تا آنجا که در ۳۰ خرداد سال ۶۷ نزدیک ۱۳۸ نماینده کنگره آمریکا و ۱۴ سناتور این کشور طی نامه‌ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت آمریکا، از او خواستند به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند و در همین راستا حمایت از سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق را اکیدا توصیه کردند. «هوبن دایملی» نماینده کنگره آمریکا یک ماه قبل از عملیات فروغ جاویدان، در یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا ظاهر شد و گفت: «نباید دست از تلاش کشید. مطمئن باشید با کمی صبر و تلاش بیشتر بزودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت».

گلدواژه از مهران به تهران. یک ماه بعد در ۳۱ تیر ۶۷ در اردوگاه اشرف، از زبان سرکرده سازمان مجاهدین خلق راها تکرار شد. عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱ حدود ساعت ۶ بعدازظهر، به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ شد همه برای سخنرانی مسعود رجوی ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند. رجوی در این سخنرانی با اشاره به اینکه «کارهای بزرگ در پیش داریم» مگر نگفته بودیم که اول مهران بعدا تهران» خبر از عملیات بزرگی داد. او به تحلیل قطعنامه ۵۹۸ نشست و گفت: «اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت، زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس باید آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم».

فارغ از اظهارات متوهمانه رجوی درباره عملیات، آنچه او می‌گفت، تحقق نیافت و مرصاد گریبان منافقین را در تنگه چهارزبر گرفت. انتقام مرصاد از منافقین عملا بخش مهمی از آنچه را رجوی از آن به ارتش آزادیبخش تعبیر می‌کرد، به فروپاشی گذاشت.

در ایـن شـماره به اتفاقات پیش از فـروغ جاویدان و ماجرای این عملیات منافقین و عملیات مرصاد می‌پردازیم. واقعه‌ای که به سـوژه تازه‌ترین فیلم محمدحسین مهدویان بدل شد و «ماجرای نیمروز۲: رد خون» درباره آن ساخته شد و روایتی نو را از آنچه در مرداد ۶۷ گذشت، روی پرده سینما آورد.

عملیات‌های منافقین پیش از فروغ جاویدان در خاک ایران

تبلیغات ارتش آزادی‌بخش!

عملیات منافقین در منطقه فکه، ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۸ فروردین ۱۳۶۷، با پشتیبانی همه‌جانبه ارتش عراق به شدت ضربه زدن به پایگاه‌های ارتش، انهدام تجهیزات، گرفتن اسیر، کسب اطلاعات بیشتر از منطقه و سپس عقب‌نشینی سریع، طراحی شد. طبق اطلاعیه سازمان، هدف از انجام عملیات، «درهم شکستن ماشین جنگی جمهوری اسلامی» بود. «بنا بو رفتن عملیات قبل از آرایش خط آتش نیروها، درگیری زودتر از زمان مقرر شروع شد. این درگیری‌ها تا سپیده صبح ادامه داشت و نیروها طبق طرح عملیات، مواضع مورد نظر را تسخیر کردند». (دریای اهریمن، خیانت و جاسوسی فرقه تروریستی مجاهدین)

نفرات ارتش سازمان پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی ایران توسط نظامیان عراقی، تمام سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیده، اقدام به برافراشتن پرچم‌های سازمان روی خاکریزها و پخش اعلامیه کردند. بنا به ادعای سازمان، ۳ تیپ (هر تیپ سازمان متشکل از ۲۵۰ نفر بود) شرکت‌کننده در عملیات را زنان تشکیل می‌دادند. یکی از جداشدگان سازمان با استناد به منابع تشکیلاتی، خسارت‌های وارده به نیروی نظامی ایران را که بسیار اغراق‌آمیز و غیرواقعی است، اینگونه ذکر می‌کند: «تلفات وارده به لشکر ۷۷ خراسان، ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر». در ضمن، جنگافزار، مهمات و امکانات رزمی به ارزش حدود ۱۰۰ میلیون دلار نیز توسط همین نیروها تاپود شد». (علی اکبر راستگو)

نیروهای رزمیم بعث و گروهک رجوی تا حوالی ظهر روز تهاجم، همه امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده و اسرا را به پشت خـط و داخل خاک عـراق انتقال دادند. یکی از نفرات اطلاعاتی سازمان، شرکت‌کننده در عملیات آفتاب(فکه) می‌گوید: «من به همراه یک تیپ صاعد و یک دسته دیده‌بانی و چند افسـر و یک سرگرد اسـتخبارات در محل دیده‌بانی اسـتخبارات بودم. سرگرد اسـتخبارات وظیفه داشت اخبار پیشـروی نیروهای متهاجم را از دسته ما بگیرد و تلفنی به فرماندهی ستاد لشکر عراق گزارش دهد. او تا صبح تلاش بود تا اینکه با روشن شدن هوا و مشاهده نخستین دسته اسرای ایرانی و تانک به غنیمت گرفته شده، خوشحال شد و بی‌اختیار با بچه‌های ما روبوسی کرد و تبریک گفت. او که از سر شب نامیدانه نغمه پأس و عدم موفقیت می‌خواند، با مشـاهده بار شدن خاکریز ایران، تلفنی به سـتاد گزارش کرد و بچه‌های ما را قهرمان خطاب کرد و تبریک گفت. خوشحالی و حرکات ناشی از ذوق‌زدگی او هرگز از یادم نمی‌رود». بعد از عملیات آفتاب در فکه، افسـران و سربازان عراقی روحیه بالایی گرفته بودند. یکی از فرماندهان لشکر عراقی مسـتقر در فکه بعد از عملیـات می‌گفت دیگر ما و قلادمان (صدام) باور کردیم می‌شود «حرس‌های ایران» (پاسداران ایران) را شکست داد». (دریای اهریمن، صمد نظری)

پس از عملیات آفتاب، دولت عـراق طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد طرح و برنامه و اجرای عملیات توسـط «مجاهدین خلق در خاک ایران» انجام شده است و وزیر تبلیغات رژیم صدام در مصاحبه‌ای از سازمان تمجید و تقدیر به عمل می‌آورد.

تبلیغات گسـترده‌ای که سـازمان درباره عملیات آفتاب به راه انداخت، «ارتـش آزادیبخش» را بـرای انجام عملیات وسـیع‌تر گسـتاخ‌تر کرد. ۸۲ روز پس از عملیات آفتاب در فکه و در اسـتانه یکمین سال پیدایی «ارتش آزادیبخش ملی» جنگ افروزان صدام و رجوی، دسـت به کار طرح‌ریزی عملیات مشـترک دیگری شدند. نفرات ارتش سـازمان که از زمسـتان سـال ۱۳۶۶ مجهز به تانک تـی ۵۵، نفربرهای پی‌اچ‌پی، زرهپوش، کاتیوشـا و... شـده بودند و البته طرز استفاده از جنگ‌افزارهای جدید را زیر نظر افسران عراقی فراگرفته بودند، با یادگیری تاکتیک‌های جنگ‌های کلاسـیک، خود را بنا به آنچه سـازمان با غرور و اطمینان فزون‌تری اظهار می‌کرد آماده «درهم شکسـتن ماشـین جنگی و سرنگونی عن‌قریب رژیم و یکسـره کـردن کار آن» کردند. این مرتبه هـدف آنها یورش به شـهرهای مهران و دهلران بود کـه در کنترل پدافندی ارتش قرار داشـت. رهبران سـازمان آماده بودند هر طرح و برنامه عملیاتی را که از سوی فرماندهان ارتش عراق ارائه می‌شد بی‌درنگ اجرا کنند. بعثیان تصمیم خود را مبنی بر درگیر کردن هر چه بیشـتر افراد سازمان در جنگ گرفته بودند.

پس از شناسایی منطقه عملیاتی (مهران) رجوی نشسـتی را در زیرزمین پایگاه جلال‌زاده در بغداد با اعضای شورای مرکزی برگزار کرد. در این نشسـت که تعدادی از اعضای شورای ملی به اصطلاح مقاومـت مانند دکتر هدایت‌الله متین‌دفتری و همسـرش، ابراهیم مازندرانی، کاظم باقرزاده و دکتر صالح رجوی حضور داشـتند، رجوی پس از ارائه توضیحاتی درباره منطقه و عملیات بزرگ مهران، اظهار داشـت: «اگر سازمان پیروز شـود که بقیه راه مشخص است ولی چهارشنبه نیروهای ارتش آزادیبخش با امیدواری به پیشروی به سمت باختـران، برای گرفتن تنگـه چهارزبر به آن منطقه هجـوم آورند که تلاش‌شان ناکام ماند.

جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه‌لای شیارهای کوهستان رو به طور مسـتر اسـتراحت می‌کردند، تا اینکه در نخستین ساعات بامداد، هلیکوپترهای عراقی جهت یاری کردن تنگه به کمک ارتش آزادیبخش آمدند و با آمدن آنها دسـتور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد.

درگیری شـدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکسـت نخستین تهاجمات ارتش آزادیبخش، فرار نیروهای سـازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شـده اسـت به سمت جلو در حرکت بودند و در همیـن حال با نیروهایی روبه‌رو می‌شـدند که در حال فرار بودند و علت عقب‌نشینی را هم توضیح نمی‌دادند. نیروهای تازه‌وارد نیز با ورود به صحنه درگیری متوقف شدند. حملات هوایی مکرر و هجوم هلیکوپتر و کاتیوشا به منطقه از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازماندهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تجمیل در ماشین‌های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد از بدنه ماشین‌ها آویزان بودند، عقب‌نشینی می‌کردند. غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب‌نشینی نیروهای ارتش آزادیبخش به پایان رسید و از شب پنجشنبه عقب‌نشینی کامل آغاز شد. سـاعت ۷ بعدازظهر چهارشنبه شب نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶۷/۵/۶ نیروهای در حال فرار سازمان، در حوالی اسلام‌آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحان با خود را می‌کشیدند یا امیدوار به بازگشت نیروهای تازه‌نفس می‌ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند.

در جلد سوم کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» درباره پیامدهای عملیات «فروغ جاویدان» اینطور می‌خوانیم. یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان و به تبع آن زیر سؤال رفتن رهبری بود. سـازمان اسـتراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتدای تأسـیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادیبخش، همه آنها را به نوعی مردود و ضعف آنها عیان کرده و گفت: «اگر ایران و مشـکلی هسـت در خود شماست؛ حمل مشی ما مشکلی نداشته است».

این خـط در واقـع کـردن نیروها به اعتراف به خسـتگی، کم‌کاری، بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی‌های خویش که در جلسات عمومی انجام شـد، نمود پیدا کرد. برغم این کار شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو شـده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند.

شکست در اسـتراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه‌ای همچون جنگ علیه کویت و لشکرکشی جهانی چند ملیتی علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هر چه بیشـتر عراق به ایران و سـعی جدی عراق بر حل ریشـه‌ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همگی موجب ریزش شدید نیرو شد. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ جاویدان تا کنون از سازمان جدا شده‌اند.

پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ کشـته را خود رسـماً تأیید و عکس و زندگینامه آنها را منتشر کرده اسـت. تعداد مجروحان نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سرپایی و سطحی شدند و ۸۰۰ نفر بسـتری شده و بعضاً جان سـپردند. بر اساس اعترافات دستگیرشـدگان و عکس‌هایی که از بعضی اجسـاد شناسایی شده تهیه شده است، از مجموع ۵۱ نفر هیات اجرایی سـازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفـر از آنها در صحنه عملیات حضور داشـته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده‌اند، لذا حجم ضربه به بدنه سـازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بـوده و به کادر مرکزی سـازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شـده اسـت که این تعداد عـلاوه بر تعداد مجروحان و از کار افتادگانـی اسـت که به عقب انتقال داده شـدند. رضا پوراگل، مهـدی افتخاری و مهدی کتبیرایی از جمله کشـته‌شـدگان مرکزیت در این عملیات بودند. تجهیزات منهدم شـده سازمان در جمع نیروهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ ثفنگ ۱۰۶ میلی‌متری که عمدتا بدون خودروی حمل‌کننده بودند، برآورد شده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو، مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. در توجیه شکسـت عملیات، رجوی گفت: «تمـام اتکای ما به ارتش و ایدئولوژی‌مان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی نکردیم» و در ادامه در تفسیری انحرافی از واقعه عاشورا، فروغ جاودان را با قیام کربلا قیاس کرد که امام حسین(ع) نیز تمام اتکا را بر ۳ عنصر شمشیر و ایدئولوژی نهاد و از معادله‌های سیاسی چشم‌پوشی کردا و همین باعث شکست شد!
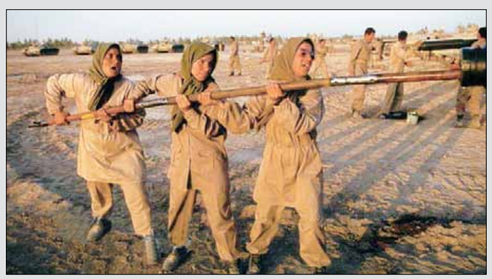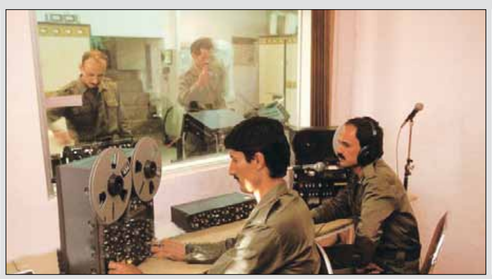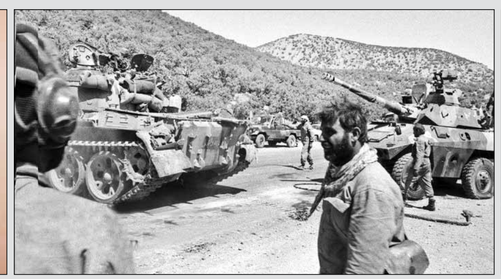
از آن پس و با همین توجیه و در پی بن‌بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ‌گاه دنباله‌روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران به کناری گذاشته نشد.